

نا گفته ها...

حسن نراقی

در گفت و گو با

روزبه میرابراهیمی



کتاب آمه

سرشناسه	نراقی، حسن، ۱۳۲۲ - مصاحبه شونده
عنوان و نام پدیدآور	ناگفته‌ها: در گفت‌وگو با روزبه میر ابراهیمی / حسن نراقی
مشخصات نشر	تهران: کتاب آمه، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	۱۶۰ ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۵۷۵۷-۹۲-۷
فهرست‌نویسی	فیا.
موضوع	نراقی، حسن، ۱۳۲۲ - -- مصاحبه‌ها.
موضوع	جامعه‌شناسی -- ایران.
موضوع	وزگی‌های ملی ایران -- جنبه‌های جامعه‌شناختی.
شناسه اثر ده	میر ابراهیمی، روزبه، مصاحبه‌کننده.
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۱ ن ف ۲ / HM ۶۰۶
ردیف‌های دیویی	۳۰۱ / ۰۹۵۵
شماره کتابخانه ملی	۳۰۳۱۶۹۷



کتاب آمه

ناگفته‌ها

مصاحبه‌ی روزبه امیر ابراهیمی با حسن نراقی

نویسنده: حسن نراقی

طراح جلد: ابراهیم حقیقی

چاپ سوم (اول ناشر): ۱۳۹۲

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ: نیکا - صحافی: بهمن

بلوار کشاورز - نبش کارگر - پلاک ۲۰۸ تلفن: ۶۶۹۳۹۲۴۵ - تلفن فروش: ۶۶۳۶۲۲۸۲

Email: anchpub@gmail.com

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۵۷-۹۲-۷

تمام حقوق محفوظ است

بها: ۸۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

سخنی با خواننده	۷
گفت وگویی اول: چرا جامعه‌شناسی خودمانی	۱۳
گفت وگویی دوم: سیری در زمینه‌های اجتماعی	۴۵
گفت وگویی سوم: در مباحث سیاسی و اقتصادی	۷۹
گفت وگویی چهارم: حواشی	۱۰۳
گفت وگویی پنجم: عدالت و آزادی	۱۲۳

سخنی با خواننده

«در باره‌ی وطن باورم این است که بیش از آن که او به من نیاز داشته باشد من به او نیازمندم و به همین دلیل در فاصله‌ی پنج هجرت کوتاه و بلندم هربار به سوش مشافانه پرگشوده‌ام...»

وقتی این جملات را از حسن نراقی شنیدم، به سکوتی وادار شدم که مدت‌ها با آن درگیر بودم. همان‌طور وقتی از او شنیدم «با تمام مخالفتی که با کمونیست‌ها دارم، می‌توانم بگویم در بین‌شان با شرافت‌تر از من هم بسیار هست...»

نمی‌خواهم آن‌چه را در ابتدای کتاب گفت وگوهای صاحب این قلم با حسن نراقی می‌خوانید مقدمه‌ی یک تالیف فرض کنید، بلکه بیشتر علاقه‌مندم این چند ورق را نوشته‌هایی از سر دغدغه‌های شخصی‌ام بدانید و بس.

یادم است وقتی اولین بار با نویسندوی کتاب «جامعه‌شناسی خودمانی» روبه‌رو شدم در حضور دو بزرگوار بود در زمستان سال ۸۱. نراقی را پیش از این با همین کتاب شناخته بودم. وقتی کتابش را خواندم مدت‌ها درگیر بررسی موضوعاتی بودم که تا پیش از آن، مسایل عادی‌شان می‌پنداشتم. و البته به‌مانند بسیاری از مردم دیگر، جزئی از همان موضوعات بودم؛ که لااقل خود نمی‌دانستم.

شاید قبل از آن هم چنین کنکاشی صورت گرفته بود، اما در گستره‌ای که این کتاب مخاطبان خود را یافت، بعید می‌دانم.

بارها و بارها شاهد بودم که دوستان مختلف خواندن این کتاب را به یکدیگر توصیه می‌کردند و من باور دارم که دقیقاً راز تجدید چاپ‌های

متعدد آن، زمینه‌ی مساعدی بود که در جامعه برای پذیرش این کتاب به وجود آمده بود.

می‌توانم با قاطعیت بگویم که اکثر خوانندگان آن کتاب از نسل جدیدی بود که کم‌تر تابو داشت و اصولاً تابو شکن بود. «جامعه‌شناسی خودمانی» خالی از نظریه‌پردازی‌های آن‌چنانی و کلمات مغلق بود. اما جالب بود که هم در بین خواص جایی باز کرد و هم در بین غیرخواص.

انتشار این اثر موجی به وجود آمد که کتاب‌ها و مقالات گوناگونی را در موازات و یا در پشت سر همین کتاب به حرکت درآورد. نگارنده هم فرصت آشنایی با نراقی را مغتنم شمردم و چندین گفت‌وگو با او در مورد موضوعات مختلف انجام دادم که در طی سال‌های اخیر در مطبوعات کشور چاپ شد و بعد در کتاب «بی‌نکته‌هایی بر جامعه‌شناسی خودمانی» جمع‌آوری و منتشر شد.

ویژگی همه‌ی آن مصاحبه‌ها، برجستگی مثنی پذیرفته شده‌ی او بود که از نگاه بسیاری پس از کتاب «جامعه‌شناسی خودمانی»، عمومیت بیشتری یافته بود: صراحت و صداقت. آنچه همواره برای خود من در مصاحبت با نراقی جلب توجه می‌کرد، مقاومت و مخالفت وی در مقابل سیاه و سفیدبینی مطلق بود. بعدها هم در محافل بسیاری که با هم بودیم شاهد بودم که نگاه خاکستری او در مقابل سیاه و سفیدبینی دیگران معقول‌تر جلوه می‌کند. به یاد دارم وقتی کتاب را خوانده بودم، با همان ذهنیت ایرانی خودمان، فکر می‌کردم حتماً نراقی هم فقط کتاب نوشته و صد البته آن هم برای دیگران. مگر می‌شود کسی که آن قدر ریزینانه و البته هوشیارانه خصلت‌های ایرانیان را توصیف می‌کرد، خود عاری از آنها باشد؟

اما حاصل چندسال دوستی و آشنایی با صاحب «جامعه‌شناسی خودمانی» مرا متقاعد کرد که نراقی اگر نگویم تمام، لاقلاً ۹۰ درصد آن خصلت‌ها را ندارد. و حتماً سعی کرده که همه‌ی آن‌ها را نداشته باشد.

هرگز از صحبت کردن، قرار گذاشتن و یا حتی گردش کردن با وی خسته نمی شوی، چون در کمترین گفت و گو، کمترین زمان و منظم ترین شکل اصل موضوع طرح می شود و فیصله می یابد. وقتی از فرزندانش سؤال کردم که آیا نراقی پدر هم مانند نراقی «جامعه شناسی خودمانی» است؟ یا سخشان با قاطعیت مثبت بود.

اما «جامعه شناسی خودمانی» پایان یک راه نبود بلکه آغاز راهی بود که باید مسیرش را بیشتر طی می کردیم.

آنچه امروز در دستان شماست با همین نگاه فراهم آمد. دغدغه ها بسیار بود و گفتنی ها بسیار تر. «ناگفته های حسن نراقی» حاصل چندماه گفت و گوی مستمر نگارنده با نویسنده ی کتاب «جامعه شناسی خودمانی» است؛ کتابی که می تواند آخرین هم نباشد و ایستگاه های دیگری را نیز شاهد باشد. نراقی در این مجموعه با همان صراحت همیشگی پرسش های مرا که برگرفته از دغدغه های شخصی چندساله ام بود، پاسخ گفته است. باشد که این پاسخ ها برای دیگران هم مفید فایده باشد. گاهی او را متهم می کردم که چرا یکی به نعل و یکی به میخ می زند. ولی پس از بازخوانی دوباره ی آنچه گذشته بود، پی می بردم این همان حلقه ی مفقود شده ی بین سیاه و سفید است، که او هدف اولش را همان قرار داده.

اما نراقی کیست؟

خود می گوید:

«در اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۳ در یک خانواده ی نیمه مرفه، نیمه مذهبی، نیمه فرهنگی و ایضاً نیمه سنتی در شهر کاشان به دنیا آمدم که شاید هم همین نیمه ها بود که موجب شد امروزه، لااقل به تشخیص خودم! فردی متعادل و میانه رو باشم.

«به جز پدر همه ی اجدادم در کسوت، به گونه ای، روحانیت اشرافی به کار تألیف و ارشاد و گه گاه شاعری عمر خود را گذراندند.

«شرایط شغلی پدر در اوان کودکی، و جوشش درونی خودم از عنفوان جوانی تا بعدها، سبب شد که از چهار سالگی تا به امروزم در هیچ نقطه‌ای از این کره‌ی خاکی بیش از چند صباحی دوام نیاورم.

«حدود یک صد کشور و منطقه، از آلاسکا گرفته تا صحرای افریقا و کشورهای خاور دور و نزدیک، با تقریباً روستا به روستای کشورم ایران را از نزدیک دیده‌ام؛ و کم و بیش با روحيات و نوع زندگي اجتماعي مردميان آشنا شده‌ام.

«مدارس متعددي را در ايران و امريكا نيمه‌تمام رها كردم.

«هرچند سال‌هايش در نيويورك مدتي به خلباني و پرواز پرداختم اما فارغ‌التحصيل رشته‌ي نقشه‌برداري هستم، كه به هر دليلي بيش از چند ماهي تجربه‌ي عملي اين كار را نتوانستم تحمل كنم.»

اما دست سرنوشت او را نهايتاً بيش از سه دهه به كار مديريت و بازرگاني در ايران و امريكا و امارات و كانادا واداشت تا سرانجام چندسال پيش همهي مسئوليت‌هاي مديريتي را به يكباره رها كرد و به كشاورزي پرداخت و نوشتن را در اولويت فعاليت‌هاي خود قرار داد.

خاطراتي را نيز از سال‌هاي نه چندان دور، و قلم‌زني‌هاي محدود در روزنامه‌ي «ميزان» به ياد دارد اما اكنون با درختان نسبتاً زيادي كه از چندسال پيش در يكي از شهرهاي اطراف تهران كاشته، و برنامه‌ي مطالعاتي نسبتاً منظم روزانه‌اش و تنظيم يادداشت‌هايش، و البته سفرهاي کوتاه و بلندش روزگار مي‌گذرانند.

اما چرا «ناگفته‌ها»؟

گفت وگوهاي ما پرده‌برداري از نكات جديدي است كه نراقي قبلاً از آنها سخني نگفته بود. گوياترين اسمي كه مي‌شد براي اين مجموعه نهاد همين بود. چون كساني كه با آثار و قلم نراقي آشنا هستند اين بار با گپ‌هاي صميمانه‌اي مواجه خواهند شد كه با وجود تازگي، به همان نوشتارهاي

گذشته نیز به لحاظ صراحت و رویکرد و واقع بینی وفادار است.
با این توضیحات امیدوارم این تلاش در جهت شناخت از خود
اجتماعی ما و آشنایی با خصلت های منفی ای که مانع پیشرفت ماست
مفید افتد تا شاید روزی را شاهد باشیم که همه آماده ی قدم نهادن در
دنیایی باشیم که شایسته ی تمدن کهن و غرور ایرانی باشد.
در پایان بر خود لازم می دانم تا از همراهی و بردباری جناب نراقی در
گفت وگوها و مراحل آماده کردن متن این کتاب تشکر کنم و آرزو کنم که
خوانندگان این اثر، با هر برداشتی که از این گفت وگو دارند، از نظریات
ارزشمندشان مرا بی بهره نگذارند.

با آرزوی ایرانی ای شایسته ی ایران

روزبه میرابراهیمی

تهران - بهمن ۱۳۸۴